بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج اصول 21/1/ 1387

بحث در تداخل اسباب بود عرض شد مرحوم آخوند و نائینی قائل به عدم تداخل اسباب شدند که هر دوشون محصّل فرمایششون این بود که عواملی که مقتضی عدم تداخل هستند ظهور فعلی دارند در عدم تداخل عوامللی که مقتضی تداخل هستند ظهورشان تعلیقی است بنابراین ظهور دلیل در عدم تداخل وظهورش درتداخل وارد است و با وجود ظهور اول مجالی به ظهور دوم نیست بنابراین مرحوم آخوند اینجوری تعبیر میکنند که ما به قرینه سلب قضیه ظهور شرط در حدوث عند الحدوث در صرف الوجود بودن جزا تصرف میکنیم و مرادش یک قید میزنیم میگیم مثلا اذا اجنبت فاغتسل اینجوری تعبیر میکنیم اذا اجنبت فاغتسل غسلا غیر غسل مس المیّت درآن غسل مس میت هم اذا مسست المیّت فاغتسل قید میزنیم اذا مسست المیّـت فاغتسل غسلا غیر غسل الجنابت ، اینجوری ایشان تعبیر میفرمودند، خوب لازمه این مطلب عدم تداخل است ،ما چند مرحله گفتیم باید اینجا بحث بشود ، یک مرحله این هست که آیا شما ظهور جزا در صرف الوجود بودن را به اطلاق میگیرید ظهور شرط را فعلی میگیرید؟ نه ظهور شرط هم فعلی نیست آن هم به اطلاق هست تا اطلاق حدوث عند الحدوث اطلاق شرط اینجا وسط پاش کشیده نشود به عدم تداخل نتیجه گیری نمیشود، مرحله دوم خوب حالا اگر بحث شما صحیح باشد قبول ظهور شرط فعلی است ظهور جزا غیر فعلی است بنابراین باید جزا را باید مقیّد کنیم ،آیا نحوه تقییدش حتما آن گونه هست که شما میفرمایید یا میشود گونه دیگری تقیید زد ؟ یک جور دیگه این هست که ما مثلا جزا اینجور بگیم اذا اجنبت فاغتسل غسلا منویّاٌ به رفع الجننابة،آن یکی دلیل هم اذا مسست المیت فاغتسل را حمل میکنیم بر اینکه فاغتسل غسلا منویّا به غسل مس ّ المیّت ، اولا هر کدام را مقید به خودشان میکنیم نه عدم دیگری ، تفاوتش با مرحوم آخوند این است ، مرحوم آخوند هر کدام را مقید به عدم دیگری میکرد ، نه ما هرکدامش را مقید به خودش میکنیم ولی با نیّت،خوب وقتی با نیت مقیّد شد آن مشکل شما حل میشود ولی با توجه به اینکه این جزاهای ما عموم خصوص من وجه هست تداخل در مسببات را باید قائل بشید ، نتیجه ای که شما نهایتا میخواهید بگیرید که بگید که حتما باید در ضمن دو غسل انجام بشود آن نتیجه گیری نمیشود ، نه ، یک نتیجه جدیدی با نتیجه عدم تداخل هم فرق میکند ولی بازهم نتیجه ای که شما عدم تداخل در اسباب نتیجه اش فرق میکند ولی یک نتیجه جدید میدهد آن این است که میتوانید شما هر دو غسل را در یک غسل انجام بدهید نیت غسل رفع مس میت را بکنید و نیت رفع حدث حاصل از جنابت را هم بکنید هر دو را نیت بکنید،مانعی ندارد ما دلیلی نداریم که این دوتا نیّتها که با هم تنافی ندارد خوب هردو نیت را میکنیم،فرض این است که اغتسال مقید شده به اغتسالی که نیّت رفع حدث حاصل از جنابت شده باشد خوب هردو را نیّت میکنیم، شبیه اکرم هاشمیّا و اکرم عالما هست که نسبتشون عموم خصوص من وجه هست که میفرمایند که اگر یک عالم وهاشمی را آمدید اکرام کردید خوب هر دو تکلیف امتثال شده است مثل این میشود چه دلیل دارید به نحوی تقیید کنید که دوتا قضیه ، دوتا شرط ، دوتا جزا عنوانهاشون متباین بشوند ،میشود تقییدی کرد که عنوانهاشون عنوانهای عموم خصوص من وجه بشود، در لابلای فرمایشات امام در پاسخ یک اشکال دیگر به این مطلب اشاره کردن که میتوانیم ما غسل را در دلیل اذا اغتسلت فاغتسل ، حال مثالی که ایشان زده در اذا نمت فتوضّأ و اذا بلت فتوضّأ هست ایشان میگه الوضو من قبل البول و الوضو من قِبل النوم به اینها تقیید بزنیم ، این تعبیر نوم من قِبل النوم یک ابهامی دارد مراد از من قِبل چیست یعنی وضویی که به جهت بول واجب شده است خوب وضویی که به جهت بول واجب شده است خود آن تعیین کننده نیست که طبیعت مطلقه هست ؟ طبیعت بدون قید و شرط است یا طبیعتی است که قید و شرط دارد، من قِبل یک تعبیر مبهمی است ، این را اگر اینجوری که ما معنا میکنیم ، من قِبل النوم یعنی برای رفع حدث حاصل از نوم برای رفع حدث حاصل از بول ، اینجور معنا کنیم با عرض ما فرمایش ایشان یکی میشود،ببینید یک تساقطی هم بین این تداخل اسباب وآن تداخل در مسبباتی که اینجا هست و تداخل اسبابی که مثلا دیگران قائل میشوند هست ،تداخل اسبابی که آقایون قائل میشوند آنها میگویند که حتما یک تکلیف به گردن ما میاد ، اغتسال یعنی هم مسّ میّت و هم جنابت هر دو تاثیر میگذارند در یک وجوب، وجوب الاغتسال، پس بنابراین شما اولین فرد اغتسال را که آوردید خواه ناخواه عمل به وظیفه کرده، اینجور نیست که شما بتوانید دوبار غسل کنید، ما اصلا دوتا غسل نخواستیم صرف الوجود غسل را خواسته ، صرف الوجود هم با اولین فرد قهرا امتثال میشود،ولی این تداخلی که اینجا نتیجه گرفته میشود تداخل در مسببات است ، تداخل در مسببات ممکن شما اینها را شما در ضمن دو فرد بیارید ممکن است در ضمن یک فرد بیارید ، یک غسل میکنید به نیت غسل جنابت یک غسل میکنید به نیت غسل مس میّت،دوتا غسل جدا جدا ، ممکن اینها را هم در ضمن یک غسل انجام بدهید، تداخل در مسببات امکان امتثال هردو با یک فرد را اثبات میکند نه اینکه حتما هم با یک فرد ، این تعبیر کلمات مرحوم امام به رخصت و عزیمت و اینجور تعبیرات ازش یاد شده است ظاهرا به همین نکاتی که عرض میکنم ناظر هست حالا با اصطلاحات رخصت و عزیمتی که در کلمات قوم هست چقدر سازگار باشد یا نباشد این نکته قضیه اش این هست که ایشان اشارت میکند در بعضی موارد رخصت هست در بعضی موارد عزیمت است این میخواهند این را بگن که آیا میتوانیم ،حتما با یک فرد امتثال قهرا میشود یا امکان دارد و میتوانیم با یک فرد هردو را امتثال کنیم این تعبیر رخصت و عزیمت ایشان هم اینطوری است، (بحث من این است مرحوم آخوند تداخل اسباب و مسببات را با هم بحث کردن و میخواهند بگویند که ما باید ملتزم بشیم که هر تکلیفی امتثال جداگانه ای میطلبد یعنی آن نتیجه نهایی که از کل بحث تداخل اسباب و مسببات نتیجه گرفته میشود آن دوتا را محطّ بحث قرار دادن ، عرض من این هست که این بیاناتی که شما فرمودید فوقش نتیجه اش تداخل در اسباب میشود ، تداخل در اسباب این هست که آن مفهوم جزا را شما باید مقیّد کنید تا مفهوم جزا را مقیّد نکنید چون به طبیعت واحده دوتا وجوب نمیتواند تعلق بگیرد ، طبیعت باید قید بخورد حالا نحوه قید خوردنش به چه نحو است ؟ ما میگیم ممکن یک قیدی بزنید که در مصداق خارجی بین این دو طبیعت عموم و خصوص من وجه باشد نه عموم و خصوص مطلق،لازم نیست به گونه ای قید بخورد که متباین باشند که درنتیجه قهرا در مقام عمل باید دوتا امتثال جداگانه داشته باشد چون وقتی متباین شدن دیگه عدم تداخل در مسببات قهری است ،معقول نیست دیگه ،خوب دوتا فرد مختلف هست این گفته مقید کرده غسلی که غسل جنابت نباشد مس میت، مس میّت هم میگه غسلی که غسل جنابت نباشد وقتی اینها مقید شدن دیگه تداخل در مسببات معقول نیست قهرا دوتا طبیعت مختلف است ،اصلا اذا تعدد الشرط واتحد الجزا نیست ،اتحاد صوری جزا بوده حالا کشف میکنیم که جزای شما متحد نیست دوتا جزای مختلف هست ما اصلا تداخل در مسببات معقول نیست، ولی اگر گفتیم که نه ،تداخل در اسباب به این نحو هست که آن مفهوم را یک قیدی بزنیم که این قید با قید آن یکی رابطه شان عموم و خصوص من وجه هست هیچ مشکلی هم اینجا وجود ندارد ، بد نیست اینجا این نکته را عرض بکنم که اگر ما دراینجا شک کردیم که نحوه این قیدی که واجب ما خورده به چه نحوی هست،آیا واجب ما مقیّد شده به اغتسل غسلا غیر غسل الجنابت ، بحث اصل عملی پیش کشیده بشود آیا لازمه اصل عملی احتیاط هست یا لازمه اصل عملی برائت است ، من تصور میکنم اینجا لازمه اش برائت هست چون ولو بین این دوتا نیت یعنی دوتا قیدی که داریم این دوتا قید رابطه شان از جهت مفهومی تباین دارد ،المنوی به غسل الجنابه با آن قید دیگه ای که غسلا غیر غسل الجنابه ما یکون غیر غسل الجنابه یعنی در اذا اجنبت فاغتسل ، دوجور میشود قید زد :یکی مقیّدش کنیم به عدم دیگری غسلا غیر غسل مسّ المیّت ،یکی مقید کنیم غسلا منویّا به غسل الجنابه ،این دوتا از جهت مفهومی تباین دارند ولی تصورم این هست که از جهت مصداقی عموم خصوص مطلق هستند غسل منویّ به غسل الجنابه اعم هست از غسلی که غیر غسل مس میت هست ، غسلی که غیر غسل مس میت باشد خاص است ، غسلی که نیت غسل جنابت درش شده میتواند همان فردی باشد که غسل مس میت باهاش تحقق پیدا میکند میتواند فرد دیگری باشد نیت غسل جنابت منافات با این ندارد که حتما همان فرد غسل مس میّت باشد ، از جهت خارجی بین غسلا منویّا به غسل الجنابه ، و غسلا غیر غسل مس المیّت عموم و خصوص مطلق است خارجا ، من تصور میکنم همین که اینها از جهت خارج شبیه اقل و اکثر ارتباطی هستند و اینجا میشود برائت جاری کرد،(بحث بعدی ما این بود که شک کردیم مبنای ما درست یا احتمال مرحوم آخوند در شک جای اصل عملی است ،اصل عملی در واقع باید این دوتا را با هم مقایسه کند یعنی شک دارد تقییدی که به غسل خورده به این نحو خورده یا به این نحو است اینها هرکدام دلیلهاش جدا جدا در نظر میگیریم ، شک کردیم که قیدی که این جزا خورده این جا چه قیدی است قید غیر غسل مس خورده یا منویّا به الجنابه خورده ؟ هرکدام به خودش مقید شده یا به عدم دیگری مقید شده ، بحث سر این است که این دوتا قید مفهوما دوتا مفهوم متباین هستند ولی در وجود خارجی عموم و خصوص مطلق هستند ،یعنی غسلی که نیت غسل جنابت در آن شده است این میتواند خارجا همان غسل مس میّت باشد و میتواند نباشد،رابطه اش عموم وخصوص مطلق است ،عموم و خصوص مطلق شد اینجا ما اگر گفتیم در اقل و اکثری که خارجا اینجا جای برائت است وقتی اینجا اجرای برائت شد غسل غیر غسل مس میت این خاص میشود این میشود عام ، قدر متیقّن ما این است غسلا منویّا به المسّ ، یعنی آنچیزی که مسلما شرط است اصل نیت جنابت باید بکنیم اما نیت آن یکی را بکنیم یا نکنیم آن معلوم نیست ،برائت از اشتراط خصوصیت جاری میکنیم ، نتیجه اش همین عرض ما است ، نتیجه اش کفایت عمل کردن به هر دو غسل به یک عمل خارجی است ،یک نکته ای را اینجا اشاره اجمالی بکنم ، ببینید شما ممکن است اینجا بگید که چطور میشود که دوتا شیئی که عموم و خصوص من وجه هستند امر تعق میگیرد ،از یک طرف بگیم اکرم عالما از یک طرف بگیم اکرم هاشمیّا ،بگیم هردو تکلیف آن مجمع العنوانین را شامل میشود،بنابر اینکه اجتماع امر و نهی را جائز بدانیم خوب اجتماعشون راحت است کاری نداریم،ولی بنابراینکه اجتماع امر و نهی را محال بدانیم که عقیده ما هم همین هست ، اجتماع امر و نهی را جایز نمیدانیم آن این است که آیا اینجا هم لازمه اش این است که شما اینجا هم اجتماع امر و نهی جایز نباشد پاسخ اجمالیش این است که ما علتی که اجتماع امرونهی را جایز نمیدانیم این هست که اقتضاء امر و نهی متنافی است یعنی امر اقتضا میکند وجود متعلق را و نهی اقتضا میکند عدم متعلق را و الا دوتا تکلیفی باشند که اقتضاشون یکی باشد آنجاها دیگه قائل به امتناع نیستیم حالا یا هردوش وجوبی باشد یا یکیش وجوبی باشد یکیش استحبابی باشد آنجا قائل به چیز نیستیم تنها در جایی که دوتا اقتضای متنافی داشته باشند قائل هستیم این چیز اجمالیش است حال ولو به این بیان تعبیر بکنید بگید بیانی در کلام مرحوم نائینی اینجوری گاهی اوقات وارد شده است ایشون تعبیرش اینجوری هست میگن که صلّ ،میگه شما نماز بخوانید ولو اطلاقش اقتضاء میکند ولو آن فردی از نماز را انتخاب کنید که مصداق غصب هست ، لاتغصب میگه هیچ یک از افراد غصب را شما نباید انجام بدهید ، اطلاق اغتسل با آن منافات دارد میگه این فرد را باید بیارید آن میگه نباید بیارید،دوتا تحریک ،یک تحریک سمت وجوب است یک تحریک به سمت عدم است این بیان در مانحن فیه نمی یاد او میگه که شما باید غسلی بکنید مثلا در آن اکرم عالما و اکرم هاشمیّاً باید یکی از افراد عالم را اکرام کنید ولوآن فرد عالمِ هاشمی باشد ،آن اکرم هاشمیا میگه شما هاشمی را باید یکی را اکرام کنید ولو آن هاشمیی که عالم باشد ،خوب منافات ندارد، هردو میخواهند بگن اکرام کنید هردو طرف وجود تحریک میکنند،پس بنابراین ما اگر اجتماع امر ونهی را هم جایز ندانیم نکته ای که برای عدم جواز هست آنجا اینجا نیست ،بله اگر آنجا نفس تکالیف را متناقض بدانیم از اینجور بیانات ما به آن بیانات نمیگیم ، ما بیاناتمون این است که تحریکات متعدد معقول نیست و تحریک به وجود خارجی است ، تمام این عرضهایی که ما اینجا کردیم مبتنی به این بود که ما بپذیریم دلالت دلیل بر صرف الوجود بودن به مقدمات حکمت است همین خودش یک مقدار نیاز به باز کردن دارد که دلیلی که دال بر صرف الوجود هست اینکه جزا به نحو صرف الوجود هست به چه نحو است؟ما در جلسه قبل این را وارد شدیم ، ابتدا گفتیم که طرف تعارض ظهور جزا در صرف الوجود نیست ،طرف تعارض ظهور مضاف الیه صرف الوجود است آن طبیعتی که در جزا اخذ شده است آیا طبیعت قید و شرط ندارد یا طبیعت با قید و شرط است و الّا ظهور جزا در صرف الوجود بودن این ظهور مسلمی است این ظهور هم بعد از این ورود به شرط دیگر هم از بین میرود و نهایتا ما ظهور جزا در صرف الوجود بودن را رفع ید نمیکنیم ،جزا را قید میزنیم، آن صرف الوجود بودن یک حیثیت کامل است که آن طبیعت چه طبیعتی باشد ، ما در واقع میگیم صرف الوجود این طبیعت مقیّده،طبیعت غسلا غیر منویّا ً به الجنابه مثلا، اینکه یک قیدی در این غسل میزنیمآن طبیعت که مقیده شد بعد صرف الوجود را به آن اضافه میکنیم ، اضافه آن صرف الوجود به آن طبیعت مسلم هست ، آنچیزی که مسلم نیست آنچیزی است که مضاف الیه آن چیست،آیا مضاف الیه آن نفس الاغتسال است بدون قید وشرط یا اغتسالی که یک قید دارد اغتسال منویّاً به الجنابه این یک مرحله مرحله دوم این را باید تحلیل کنید که دلالت دلیل بر اینکه جزای شما نفس طبیعت هست و طبیعت مقیده نیست این دلالتش به چه نحو هست حالا این را توضیحش را شنبه میدهم، حالا اجمالش را عرض بکنم ،باید توجه کرد که مقدمات حکمت را برای چی اجرا میکنیم آن بحثهایی که سابقا طرح کردیم که آیا مقدمات حکمت اجراش برای چیست ؟آیا ما نمیتوانیم که جزای ما نفس طبیعت هست با وضع ما نتیجه بگیریم ،حتما باید مقدمات حکمت اجرا کنیم؟ اجرای مقدمات حکمت به چه خاطر است آن تفاوتی که در توضیح نتیجه مقدمات حکمت بین ما و اقای صدر بود که ایشان تصریح میکرد این فکر میکنم در این بحث یک مقداری میتواند مؤثّر باشد حالا این را شنبه توضیحش را عرض میکنم .